



دلاوران رزمنده خلق:

یادی از رفیق سلطان احمد سهراب:

رفیق سلطان احمد "سهراب" یکی از رزمندگان انقلابی خلقهای افغانستان بود. مشارالیه در سال 1333 در شهر کابل به دنیا آمد. بعد از ختم دوره متوسطه در سال 1348 شامل لیسه عالی حبیبیه شد و بعد از فراغت شامل فاکولته ادبیات و علوم بشری گردید. در سال 1355 تحصیل خویش را موفقانه به پایان رسانید و به حیث معلم در لیسه حبیبیه شامل کار شد. سالهای تعلیمی و تحصیلی رفیق سلطان احمد سهراب مصادف است با سالهای پر جنب و جوش مبارزات روشنفکری و انقلابی جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) که بر ضد رژیم استبدادی سلطنت ظاهر شاهی و جمهوری قلابی داود، ارتجاع و امپریالیزم در یادلانه میرزمید و لحظه ای از افشاگری باندهای تبهکار، جانی و آدمکش رویونیست های خلق و پرچم این نوکران سر سپرده سوسیال امپریالیزم شوروی و باندهای تبهکار، جانی و قاتل اخوان، این نوکران ارتجاع و امپریالیزم امریکا (که امروز جاسوسی و نوکری آنها اظهار من الشمس روشن و آشکار است) دریغ نمی ورزید. در متن چنین حوادث و مبارزات روشنفکری و انقلابی بود که رفیق سلطان احمد سهراب با اندیشه های انقلابی جریان دموکراتیک نوین آشنائی حاصل نمود و از آن متأثر گردید و به حیث یکی از انقلابیون حرفه ای به مبارزات مخفی انقلابی رو آورد. رفیق "سهراب" از جمله اعضای موسس "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" بوده که در سال 1358 ایجاد گردید و از آن طریق به مبارزات مردمی و انقلابی اش ادامه داد.

رفیق سلطان احمد سهراب یکی از رهروان و اندیشمندان راستین و وفادار انقلاب دموکراتیک نوین بود که تا آخرین لحظه زندگی اش به خط انقلابی پرولتری ایمان داشت.

موصوف در سال 1357 بعد از کودتای شوم و ننگین هفت ثوراز و وظیفه سبکدوش شد. و در سال 1359 از طرف وطن فروشان خلق و پرچم دستگیر و روانه زندان هتلری پلچرخ گردید. رفیق سلطان احمد سهراب در زندان با تحمل شکنجه های جسمی و روحی بوسیله دژخیمان رژیم خلقی پرچمی و بداران روسی شان، با غرور و شهامت روی مواضع انقلابی اش استوار ماند. او بحیث یکی از رزمندگان دلاور خلق باروحیه فداکارانه، ثبات و استقامت در راه مبارزه مورد تحسین همزمانش بود.

"مستانه کهمردان زرنج ملک ما شورنده تر گردند"

چه باک

کز خون آن یک ریخت و...

من در بند و زنجیرم"

این سطرهای پر از امید را سلطان احمد سهراب "فرزند نستوه و باشهامت خلقهای مظلوم افغانستان زمانی سروده که در قتلگاه مخوف پلچرخ روس ها و نوکران خلقی و پرچمی شان هر روز ده ها و صد ها زندانی سیاسی رازنده بگور یاتیر باران میکردند. وضع در شکنجه گاه و سلاخ خانه پلچرخ چنان بود که برخی از انقلابیون را در همانجا به تسلیم به دشمن واداشت یا اینکه پس از خروج از شکنجه گاه، آنانرا به لجن همکاری بارژیم مزدور تجاوز کاران روسی و روبرتافتن از ادامه مبارزه کشاند.

سلطان احمد سهراب در زندان پلچرخ ابتدا به اعدام و بعداً محکوم به حبس گردید. وی در سال 1367 از زندان رها و به عسکری سوق داده شد که در اولین فرصت از آنجا فرار نموده و به پشاور رفت و به مبارزه اش علیه سوسیال امپریالیزم شوری و رژیم مزدورش و گروه های ارتجاعی اسلامی مزدوران امپریالیستهای غربی و ارتجاع بین المللی ادامه داد. نامه های که از کابل به خانواده اش در پاکستان نگاشته است، حاکی از اراده خلل ناپذیر و آرزوی عاشقانه اش به ادامه پیکار انقلابی فداکارانه برضد دشمنان خلق و میهن می باشد.

"رفیق سلطان احمد سهراب که از همان سالهای زندان توسط عوامل جلادان بنیاد گرا در داخل زندان پلچرخ نشانی شده بود در پشاور هم از تعقیب مداوم شکارچیان این گروه های جانی در امان نبود. او با وجودی که از موقعیت خود و از ولع

آدمکشان حزب گلب الدین که تا آن زمان شش برادر مبارزش را اختطاف و سر به نیست کرده بودند، آگاه بود. امامتأسفانه که هیچگاه به مسأله امنیتی اش آنطور که باید توجه نمیکرد."

رفیق" سلطان احمد سهراب در سال 1368 در پشاور توسط گروه های اسلامی بنیادگرا ربوده شده و به شهادت رسید و لکه های ننگ این جنایت و صدها و هزاران جنایت دیگر از این قبیل بر دامان کثیف این جنایت کاران ضدخلق و میهن و همپاله های روسی شان تا ابد باقی است."

با دریغ و درد که رفیق دلاور و مبارز خلقهای مظلوم افغانستان از کنار ما رفت. روحش شاد و راهش پر راهرو باد! دفاع از دلاوران و رزمندگان خلق های محروم و ستمکش افغانستان بخاطر آنست تا راه مبارزاتی و انقلابی آنها را پیگیرانه ادامه دهیم و خط انقلابی و مبارزاتی آنها را تا بیرون راندن امپریالیست های امریکائی و اروپائی و نوکران بومی شان از کشور و اعمار جامعه و اقعاً مستقل، آزاد، دموکراتیک و عاری از ستم و استثمار امپریالیزم و طبقات ارتجاعی ادامه دهیم در غیر آن یادآوری از دلاوران رزمندگان خلق به امر تشریفاتی تبدیل شده و از محتوای انقلابی تهی میگردد. زنده و جاوید باد خاطرات دلاوران رزمندگان خلق!.

یاد دلاوران رزمندگان خلق را گرامی میداریم. (فوران)

یادداشت: در نگارش از سایت "اشعار دشنه گون" نیز استفاده شده است.

قطعاتی از اشعار انقلابی و مر دمى رفیق سلطان احمد (سهراب):

پیوند دلها

ز ماوا دل نکندم چونکه ماوا
فر پامیر آن بالاست بالا
ز بالا دل نکندم چونکه بالا
غرور و شوکت کوه هاست کوه ها
زکوه ها دل نکندم چونکه کوهها
سرای چشمه و دریاست دریا
ز دریا دل نکندم چونکه دریا
حیات جنگل و صحراست صحرا
ز صحرا دل نکندم چونکه صحرا
پناه لاله‌ی زیباست زیبا
ز "زیبا" دل نکندم چونکه زیبا
نمای عاشق شیدااست شیدا
ز "شیدا" دل نکندم چونکه شیدا
کفن پوش ره فرداست فردا
ز فردا دل نکندم چونکه فردا
به رزم ملتم پیدااست پیدا
ز "پیدا" دل نکندم چونکه پیدا
فروغ آتش دلهاست دلها
ز دلها دل نکندم چونکه دلها
صفای عشق هر لیلایست لایلا
ز لایلا دل نکندم چونکه لایلا
همین تاج سر دنیااست دنیا
ز دنیا دل نکندم چونکه دنیا
روانش راه این ماواست ماوا

زندان پلچرخ

میزان ۱۳۶۴

عزم آهنین

اگر دست تو چنگ مرگ را بر قلب من انداخت
میان سینهام آتش فشانی کینه‌ای بگداخت
تو باران و تگرگ و آهن و آتش براهم ریز
و من از کوره دل تیغ نفرت باز خواهم آخت
مرا شیرازه‌ی هستی بکن با کین و لیکن من
درفش هستی خود خواهم از اوج فلک افروخت
هزاران بار درب و سقف و دیوارم بکن ویران
ز خشت جان و تن آنرا هزاران بار خواهم ساخت
اگر خواهی بسازی جنگلی از دار، پروا نیست
اگر صد جان به تن باشد همان یکبار خواهم باخت
تو در فکر تباه فتح و غافل زینکه دست من
فراز بام گیتی ساز شوری تازه‌ای بناخت
ولی روزیکه رخشن انتقام من بتازد باز
بروی هستی منحوس تو یکباره خواهم تاخت
غرور فتح‌های اولین چشم ترا پوشید
ندانستی که باید خصم هستی کوب خود بشناخت

جوش فریاد

درین قربانگهی خونین، چه غوفا می‌زند جوش
سرشک غم ز چشم آسمانها می‌زند جوش
به هر سو دشمن خونی، که تازد بر حریم پاک
ز آتش ریز رستم ها، ثریا می‌زند جوش
ز کوه ها لشکر امید، ز صحرا شور آزادی
سرود فتح از هر کوی، چه زیبا می‌زند جوش
به قیرین شب تموزی روزبه دره جلگه و جاده
کفن پوشان جنگاور، غریوا می‌زند جوش
به گور دره ها ریزند به رسوایی سپاه شب
و موج خون آن دزدان چو دریا می‌زند جوش
سرود کودکان جنگ و نوای عاشقان جنگ است
به چشم مادران اشک شررزا می‌زند جوش
ز آسمان و زمین بارد بسوی دشمنان آتش
درون قلب هر دشمن، چه سودا می‌زند جوش
ز سوز رزم بی‌پایان شهاب روشنی خیزد
و نور پر فروغ آن، به دنیا می‌زند جوش

زندادان پلچرخ
۲۹ عقرب ۱۳۶۴